

اشیای سرگردان

سوگ، خاطره، و فیلم در آلمان پساجنگ

نویسنده

اریک ال. سانتنر

متراد با مقاله‌ی

«سوگ و «الخریبا» زردگ موند فروید

ترجمه‌ی

فتح محمدی



نشر هزاره‌ی سوم

زنجان ۱۳۹۶

Santner, Eric L.	: سانتنر، اریک ال، ۱۹۵۵ م.	سرشناسه
اشیای سرگردان: سوگ، خاطره و فیلم در آلمان پساجنگ همراه با مقاله‌ی سوگ و مالیخولیا از زیگموند فروید/ نویسنده اریک ال. سانتنر؛ ترجمه‌ی فتاح محمدی.	: عنوان و نام پدیدآور	
	: مشخصات نشر	
زنجان: هزاره‌ی سوم، ۱۳۹۵.		
۳۱۳ ص.: مصور: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.	: مشخصات ظاهری	
8-8-96985-964-978	: شابک	
فیپا.	: وضعیت فهرست‌بندی	
: عنوان اصلی:	: یادداشت	
Stranded Objects: Mourning, Memory, and Film in Postwar Germany.		
	: یادداشت	
: نمایش		
: سوگ، خاطره و فیلم در آلمان پساجنگ.	: عنوان دیگر	
: رایتز، اِدا، ۱۹۹۲ م. - نقد و تفسیر.	: موضوع	
Reitz, Edgar - Criticism and Interpretation :	: موضوع	
: سیبریگ، هانس، ۱۹۹۱ م. - نقد و تفسیر.	: موضوع	
Syderberg, Hans Jurgen - Criticism and Interpretation :	: موضوع	
: سینما - آلمان غربی - تاریخ.	: موضوع	
Motion Pictures - Germany (West) - History :	: موضوع	
: سینما - آلمان غربی - جنبه‌های اجتماعی.	: موضوع	
Motion Pictures - Social Aspects - Germany (West) :	: موضوع	
: جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹-۱۹۴۵ م. - سینما - آلمان غربی.	: موضوع	
World War 1939-1945 - Motion Pictures and the War :	: موضوع	
: قتل عام یهودیان، ۱۹۳۹-۱۹۴۵ م. در سینما.	: موضوع	
Genocide, Jewish (1939-1945) in Motion Pictures :	: موضوع	
: آلمان - تاریخ - ۱۹۴۵-۱۹۵۵ م.	: موضوع	
Germany - History - 1945-1955 :	: موضوع	
: محمدی، فتاح، ۱۳۳۲ - مترجم.	: شناسه افزوده	
: فروید، زیگموند، ۱۸۵۶-۱۹۳۹ م.	: شناسه افزوده	
Freud, Sigmund :	: شناسه افزوده	
: ۱۳۹۵ س ۲ PN ۱۹۹۳/۵/آ۷۵	: رده‌بندی کنگره	
۷۹۱/۴۳۰۹۴۳۰۹۴۵ :	: رده‌بندی دیویی	
۴۴۲۴۹۵۲ :	: شماره کتابشناسی ملی	



نشر هزاره‌ی سوم

اشیای سرگردان

سوغ، خاطره، و فیلم در آلمان پسا جنگ

نوشته‌ی: اریک ال. سانتنر / ترجمه‌ی: فتاح محمدی

حروفچینی: پروین رستمی

صفحه‌آرا امید سید کاظمی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: فرنو

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۹۸-۱۰۰۰

ISBN: 978-964-96985-8-8

بها: ۲۸۰۰۰ تومان

نشانی: زنجان، غرب شهرک کارمندان، خیابان هفتم، قطعه‌ی ۴۵۷۸

تلفن: ۰۲۴)۳۳۴۴۶۷۳۷ (فکس: ۰۲۴)۳۳۴۴۶۷۳۷

Info.hezare3vom@gmail.com

این کتاب ترجمه‌ای است از

STRIKED OBJECTS: Mourning Memory,
and Film in Postwar Germany; by Eric L. Santner,
Cornell university Press (1990).

همه‌ی حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

مراکز پخش

آبان: ۶۶۹۵۵۰۱۲

آوند دانش: ۶۶۵۹۱۹۰۹

بیهق: ۶۶۹۶۶۹۱۲

پیام امروز: ۶۶۴۸۶۵۳۵

سرزمین: ۶۶۹۶۷۰۰۷

فهرست

۹	پیشگفتار.....
۱۷	۱. پسا جنگ / پسا هوله / پسا مدرن: تأملاتی برگزیده از سوغ.....
۵۷	۲. آلمان و تکالیف سوغ: در نخل های بوم و سوم.....
۹۱	۳. خاطرات حاجب ساخت آلمان: هانس بزرگسوار و مسئله ی سوغ.....
۱۵۳	۴. تمثیل های ماتم: فیلم های هانس بزرگسوار و بزرگسوار.....
۲۱۵	مؤخره.....
۲۳۳	یادداشت ها.....
۲۸۹	پیوست: سوغ و مالیخولیا.....
۳۰۷	نمایه.....

پیشگفتار

در ۱۹۸۶، به هنگامی که برای شروع این تحقیق درباره‌ی فرهنگ و سینمای پسا جنگ در جمهوری فدرال آلمان بدم، به دیدار خانواده‌ای رفتم که از سال‌ها پیش از طریق مبادله‌ی دانشجویی دانشگاه فرایبورگ می‌شناختم. در این دیدار کوتاه اتفاق عجیبی افتاد که بسیاری از موضوعات را که در ماه‌ها و سال‌های آتی پیش رو داشتم در خود فشرده می‌کرد. یک روز به هنگام صرف ناهار، متوجه شدم که کوچک‌ترین پسر خانواده - اجازه بدهید او را رالف بنامم - رنجیری طلایی با یک ستاره‌ی داوود بر گردن آویخته است. پیشتر، آلمانی‌های جوانی را که این نوع نشان را به گردن می‌آویختند دیده بودم اما هرگز فرصت نکرده بودم از آنها پرسش کنم چرا دست به کاری می‌زنند که از نظر من یک عمل نمادین به شدت پرتنیدرستی است. اما توجه به شمار اندک جمعیت یهودی در آلمان، گمان نمی‌رفت که اکثر این آلمان‌ها جوان یهودی باشند). از رالف، که یهودی نبود و در آن زمان هفده سال داشت، پرسش کردم چرا نشان ستاره‌ی داوود به گردن آویخته و معنای آن برای او چیست. واکنش او تند و تیزی نداشت. او گفت که نامزدش به رژیم اشغالی رفته بوده و آن را به عنوان سوسیالیست رای‌الان خریده است؛ گفت که بدون شک می‌تواند تفسیر سیاسی مبسوطی از اهمیت آن به دست دهد اما هیچ علاقه‌ای به این نوع کارها ندارد. *Schluss* [تمام]. آن روز، فکر کردم بهترین کار این است که دنبال قضیه را نگیرم اما روز بعد، از مادر رالف، زنی در شرف پنجاه‌سالگی، پرسیدم که راجع به سوغاتی پسرش و واکنش تند او در برابر پرسش من چه نظری دارد. پاسخ او از پاسخ رالف هم پرخاشگرانه‌تر بود. او تأکید

کرد که گردن‌بند هیچ معنایی ندارد جز اینکه پسرش خواسته است با این کار نشان دهد که نامزدش را دوست می‌دارد. آخر این هم از آن چیزهای باب میل توریست‌هاست، یادگاری‌ای که می‌توان در خیابان‌های آن کشور خرید. او سپس شروع کرد به متهم کردن من، یک امریکائی یهودی، به اینکه دارم سعی می‌کنم زندگی پسرش را بی‌خودی پیچیده کنم و می‌گویم پسرش را دچار احساس گناه کنم، پسری که، بنا به تأکید او، حق دارد احساس کند از بار سنگین رویدادهایی که دست‌ها پیش از تولد او اتفاق افتاده‌اند رها شده است. گفت خسته شده است از دست خرابی آنی که به آلمانی‌ها، بخصوص جوانان، می‌گویند چه احساسی باید داشته باشند. چه احساسی نداشته باشند، نگران چه چیزهایی باشند و نگران چه چیزهایی نباشند. دوست‌ام، در حین این نطق آتشین، به دیگر معانی احتمالی گردن‌بند پسرش اشاره کرد. حرکتی به نشانه‌ی دوستی با هم‌کلاسی نیمه یهودی‌اش؛ حرکتی به نشانه‌ی «خاکستری‌ان‌ها»؛ حرکتی به نشانه‌ی عصیان. (در اینجا از خود می‌پرسد این عصیان علیه چه چیزی با چه کسی است: علیه میراث پدر بزرگ‌ها؟ علیه اعضای رادیکال نسل مابین او و اجدادش که از روی هم‌بستگی با فلسطینی‌ها در مقابل اشغالگران «فاشیست» همی چپ‌پای الفتح را به سر می‌کردند؟) با این حال، او در خاتمه تأکید کرد که این چیزها به هیچ‌کس مگر رالف مربوط نیست. و پرسید که آخر چرا یک آلمانی جوان باید با رجان و آگاهی‌ای را بر دوش بکشد که، برای مثال، یک فرانسوی یا امریکائی بر دوش می‌کند؟ (در آن زمان، هیچ‌یک از ما به فکر این نبودیم که آیا اصلاً برای یک فرانسوی، امریکائی غیر یهودی هم پیش می‌آید که نشان ستاره‌ی داوود به گردن بیاویزد).

به دوست‌ام گفتم که میل او به دفاع از صراحتِ «فرانسه‌ای‌ها» *unbefangenheit*، پسرش را می‌فهمم و به آن ارج می‌نهم. با ایراد، کوشیدم استدلال کنم که نمی‌توان بسادگی از این واقعیت خلاص شد که آویختن نشان ستاره‌ی داوود چهل سال پس از پایان جنگ و راه حل نهانی^۱ یک حرکت نمادین به شدت پیچیده است، و در این لحظه از تاریخ سوغاتی پسرش به عنوان یک نشان یادبود در معنایی وسیع‌تر و دوپهلوتر از آنچه او یا نامزدش می‌خواهند عمل می‌کند. نیازی به

گفتن نیست که قضیه حل و فصل نشد. وقتی روز بعد آن شهر را ترک کردم، ظاهراً همه‌ی ما می‌دانستیم، یا دست‌کم به یاد دارم من امیدوار بودم بدانیم، که ظرفیت ما در انتقال افکار و احساسات مان دربارهی این چیزها اصلاً کافی نیست.

در آن زمان آشکار بود، و طی سال‌ها آشکارتر شده است، که این تجربه به مجموعه‌ی بسیار بزرگ‌تری از موضوعات و رویدادهایی تعلق دارد که در فرهنگ سیاسی آلمان در دهه‌ی ۱۹۸۰ مایه‌ی نگرانی بودند. تنها یک سال گذشته بود از سفر رانالد دِ رِگان به بیتبورگ، تنها یک سال گذشته بود از مجادله‌ی پیرامون تلاش در راه اجرائی برنامه‌ی آشغال، شهر، مرگ (۱۹۷۵) اثر راینر ورنر فاسبیندر، تنها یک سال گذشته بود از سخنرانی تاریخی ریشارد فون وایزساکر در یادکرد چهلمین سالگرد پایان جنگ، بدنه‌ی چنین تنها یک سال گذشته بود از یک سخنرانی یادکردی دیگر، این بار توسط جوزف هافمان، کاردار ال کلن، که در آن او اعلام کرد آلمانی‌ها «نباید گناه گذشته و بی‌عدالتی‌های را که هر دو طرف مرتکب شدند، در نوعی خودخوری مداوم، بارها و بارها نبس برکت».^(۱) طی این دوره بحث‌های شدید و گزنده پیرامون فکر تأسیس موزه‌ای جدید برای تاریخ آلمان در برلین، و به اصطلاح مجادله‌ی تاریخ‌نگاران – Historiker-Streit – برگرفت: سلسله بحث‌های مهمی در نشریات آلمانی ظاهر شدند که به جایگاه راه حل جدید در تاریخ آلمان می‌پرداختند (در فصل ۲ به تفصیل به این بحث‌ها می‌پردازیم). بی‌تردید یکی از رویدادهای مهم‌تر در این دوره استعفای سخنگوی مجلس آلمان غربی، فیلیپ یننجر، در نوامبر ۱۹۸۸ در پی واکنش به سخنرانی او به یاد بود پنجاهمین سالگرد کریستالناخت بود. یننجر برخی قواعد نزاکت در خصوص شکل، ساختار، و لحن اعمال علنی منجر به خاطره‌سازی^۲ را شکسته بود. یننجر، با استفاده از شیوه‌ی گفتمان غیر مستقیم آزاد، به بیان روانی‌ای که از طریق آن می‌توان افکار دیگران را باز گفت بدون آنکه عملاً نقل قول را به ظاهر نظری در کار باشد، هیجان و شور و شوقی پدید آورده بود که آن‌همه آلمانی‌ها را

1. self-torment

۲. Kiristallnacht، شب شیشه‌های شکسته، شب حمله به منازل و محل‌های کسب و کار یهودیان در نوامبر ۱۹۳۸ در آتریش.

۳. memorialization، موفقیت روان‌کاوی مبتنی است بر تبدیل اجرای دوباره [تکرار] به خاطره: از طریق «گفتار درمانی»، زبان یادسپاری جای مرور اجباری را می‌گیرد.

برانگیخت تا از ناسیونال سوسیالیسم^۱ حمایت کنند و به هنگامی که پنجره‌ها و زندگی‌های همسایگان یهودی در هم می‌شکستند بی تفاوت بمانند. ینینگر در ادامه ادعا کرد که پیروزی‌ها و شادی اولیه‌ی جنبش نازی، حتی تا امروز و، ظاهراً، حتی درست در لحظه‌ی اشاره به درد و رنج قربانیان، همچنان یک *Faszinosum* [مابه‌ی شیف‌تگی] برای جمعیت پسا جنگ بوده است. ظاهراً، در جامعه‌ی آلمانی معاصر هنوز بلا تکلیفی و سردرگمی فراوان درباره‌ی نحوه‌ی پرداختن به تکالیف سوگ و با آوری [anamnesis] در خصوص فاشیسم و هولوکاست وجود دارد.

اگر بکشیم گزارشی تاریخی از مراحل مختلف کوشش‌های آلمانی‌ها برای غلبه بر گذشته - تلاش‌ها در راه *Vergangenheitsbewältigung* - به دست دهیم، رویدادهای سیاسی، فرهنگی مهمی که دوره‌های کوتاه‌ی رویارویی شدید با این گذشته را سبب شده به ذهن‌مان می‌رسند (وقتی صحبت از این گونه رویارویی‌ها می‌کنیم اشاره داریم به بحس، نسبت به کسی از جمعیت که برای آنها ضرورت از سر گذراندن گذشته جای چون و چرا ندارد): ۱. تراهای متعدد از سرگذشت آنه فرانک در تاترهای آلمان در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰؛ دادگاه آشمن در سال‌های ۱۹۶۰-۶۱؛ دادگاه آوشوویتس در فرانکفورت در سال‌های ۱۹۶۲-۶۵؛ شورش‌های دانشجویی اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، پخش فیلم تلویزیونی آریکانه هولوکاست در ۱۹۷۹، سلسله‌ای از بزرگداشت‌های عمومی روزهای مهم در تاریخ رایش سوم، که بدنام‌ترین آن رویدادهای بیتبورگ و سخنرانی ینینگر بود. در عین حال می‌توان به رویدادهای سیاسی داخلی دیگری اشاره کرد که بر گفتمان‌های سوگ و خاطره در جمهوری فدرال

۱. National Socialism، ایدئولوژی حزب نازی.

۲. [Durcharbeiten Work Through]، به معنای تحت‌اللفظی یکسره و به‌تدریج حاصله کار کردن؛ اما در روان‌کاوی به مرحله‌ی مهمی در فرایند معالجه گفته می‌شود که طی آن روان‌کاو به بیمار کمک می‌کند تا با یادآوری و روایت خاطره، صحنه، یا خیال‌پردازی ناراحت‌کننده‌ی آغازین، به قول معروف با بازگشت به صحنه‌ی جنایت، آن تجربه‌ی تروماتیک را از سر بگذرانند تا مجبور به تکرار آن نباشد (کسانی که تاریخ خود را فراموش می‌کنند ناگزیر به تکرار آن هستند). تفاوت از سر گذراندن با تکرار کورکورانه در این است که اولی توانایی تحلیل و دیدن منبع مشکل‌ساز را به بیمار می‌دهد و او را از چنگال مکانیزم‌های تکرار رها می‌سازد. از سر گذراندن نشان‌دهنده‌ی درآویختن با مسائل و تضادها برای یافتن پاسخ معنی‌دار برای آنها است.

آلمان تأثیر بی‌واسطه گذاشته‌اند. (فقط به دلایل عملی است که بحث خود را به آلمان غربی محدود می‌کنم. چنانکه ماجرای والد‌هایم^۱ به تلخی آشکار ساخت، بلاتکلیفی‌ها و سردرگمی‌ها در این مسائل محدود به آلمان غربی نیستند). آنچه در اینجا اهمیت خاص دارد عبارت است از جابجایی‌ها و بازآرایی‌های احزاب و ائتلاف‌هایی که در بن [پایتخت آلمان غربی] به قدرت رسیده‌اند.

با این حال، اغلب ناظران صحنه‌ی سیاسی و فرهنگی در آلمان اتفاق نظر دارند که جنبش دانش‌جویی رادیکال اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ مظهر نوعی سکته در تاریخ *Vergangenheitsbewältigung* [غلبه بر گذشته] بود. عصیان‌ها در آلمان، برخلاف آنچه در کشورهای اروپائی و ایالات متحده رخ داد، به قول پیتر اشنایدر، «دقیقاً نسلی را مخاطب قرار داده بودند که مسئولیت نازیسم را بر عهده داشت».^(۲) به عبارت دیگر، جنبش دانش‌جویی در آلمان، در ذات خود، عمل رادیکال *Vergangenheitsbewältigung* را به منصه‌ی ظهور می‌رساند. پیش از این در دوره‌ی پسا جنگ گفتمان علنی سر باب گذشته‌ی نازی هرگز چنین اوج تب‌آلودی به خود ندیده بود. با این حال، در نگاه رو به پس، بن تلاش انفجارآمیز برای محکوم کردن و میرا کردن خود از جنایات پدران و اجداد و شیوه‌های زندگی ننگ‌آلود آنها فقط مسکنی موقتی برای درد روانی‌ای به نظر می‌رسد که با میراث سنت فرهنگی آلوده به سم‌واژه‌ی «آوشوویتس» همراه بود. اشنایدر می‌گوید: «... اکنون آشکار شده است که معترضین در ضد فاشیسم‌شان سخت ساده‌دل و ناهوشیار بوده‌اند. احتمالاً هرگز جنبشی وجود نداشته است که همزمان هم دغدغه‌ی نسل‌پرستانه داشته باشد هم در بیان ایده‌ها و امیال‌اش این چنین ناتوان باشد».^(۳)

این کتاب به بررسی مرحله‌ی طولانی بعدی در این تاریخچه، تأثیر پای پسا جنگ در راه از سر گذراندن میراث‌ها فاشیسم و هولوکاست می‌پردازد. در این مرحله‌ی بعدی، که در حال حاضر به پایان موفقیت‌آمیز خود می‌رسد، نقاط تأکید تلاش در راه غلبه بر گذشته جابه‌جا شده‌اند. با مرگ نسلی که مرتکب آن جنایات شد، موضوعات گناه و همدستی که صیغه‌های کاملاً حقوقی و قضائی داشتند جای خود را

۱. Kurt Waldheim، صدر اعظم اتریش و سپس دبیر کل سازمان ملل، که بعدها معلوم شد در جنگ جهانی دوم با نازی‌ها همکاری می‌کرده است.

به پرسش‌های ابتدائی‌تری چون حافظه‌ی تاریخی و وساطت و انتقال سنت‌ها و هویت‌های فرهنگی می‌دهند. در این مرحله‌ی بعدی، موضوع بنیادین، به تعبیری، عبارت می‌شود از: شناساندن خود به عنوان یک آلمانی یعنی چه، گفتن "ich" [من] و "wir" [ما] در آلمان، کشوری که هنوز خود را زیر سایه‌ی راه حل نهایی می‌یابد، چه معنایی دارد؟ خط مشی‌ها و روال‌هایی که یک هویت فرهنگی به وسیله‌ی آنها می‌تواند در آلمان پسا هولوکاست باز بر ساخته شود کدام‌اند؟

تکلیف ادغام صدمه، خسران، سرگستگی، پراکندگی در درون یک ساختار دگرگون‌شده، هویت، خواه هویت فردی، یک فرهنگ، یا یک فرد به عنوان عضوی از یک گروه فرهنگی، چنانکه در این کتاب استدلال خواهم کرد، یکی از تکالیف اصلی آن چیزی نیست که مرید *Trauerarbeit*، یا «سوگواری»، می‌نامید. در صفحات پیش رو، موقعیت‌ها و سناریوهای تلاش‌هایی را بررسی خواهم کرد که در فیلم و فرهنگ سیاسی آلمان دهه‌های هفتاد و هشتاد صرف این *Trauerarbeit* شده‌اند. در فصل‌هایی که به فیلم می‌پردازد، ر آثار دو فیلمساز معاصر، ادگار رایتز و هانس یورگن سیبربرگ، تمرکز خواهم کرد. ریس فیلمسازان، و بویژه این دو فیلمساز، دلایل متعدد دارد. رایتز و سیبربرگ، با فیلم‌های‌شان، هایمت (رایتز) و هیتلر ما (سیبربرگ)، بلندپروازانه‌ترین تلاش‌های هنرمندان آلمانی اخیر در راه خلق آثاری از هنر مرثیه‌ای ملی را به منصه‌ی ظهور رسانده‌اند. آثاری که از روال‌ها و منابع سوگ برای باز بر ساختن چیزی چون خودسانی آلمانی پس از رخس‌های فاجعه‌بار تاریخ اخیر آلمان استفاده می‌کنند. در هر یک از این موارد، تکالیف سوگ متضمن مرارت گردآوری اشیای سرگردان میراث فرهنگی‌ای است که توسط یک دهشت بر زبان نیامدنی تکه‌تکه و مسموم شده‌اند.

اما انتخاب این فیلمسازان دلیل دیگری هم دارد. هر یک از فیلم‌هایی که تحلیل کرده‌ام اهمیت ویژه‌ای را آشکار می‌سازد که رسانه‌ی فیلم در موفقیت فاشیزم آلمان در

۱. فروید بین سوگ [Trauer/mourning] و کار سوگ یا سوگواری [trauerarbeit/work of mourning] تفاوت قائل است: اولی حالت روحی‌ای است که با از دست رفتن یا خسران یک عزیز یا ابژه‌ی عشق به سوژه دست می‌دهد؛ دومی فرایند زمانمندی است که طی آن سوژه در سوگ ابژه‌ی عشق خود می‌نشیند و سرانجام به خسران آن/ او رضایت می‌دهد و میل خود را به ابژه‌های دیگر معطوف می‌کند.

بسیج و حفظ خیال‌پردازی‌های جمعی درباره‌ی قَدَر قدرتی و جماعت داشت. در یک کلام، سینما چیزی تلقی می‌شود که در بر ساخته شدن فاشیزم به مثابه‌ی *Faszinusum* کم و بیش دخیل بوده است. در هر دوی این موارد، خود سینما به عنوان پایگاه مهم و به شدت دوپهلوی شکل‌گیری هویت جماعتی و فردی به پرسش کشیده شده است.

چنانکه در بویژه فصل‌های اول و دوم خواهیم دید، کوشیده‌ام تکالیف تاریخی سوگ را به دربار آلمانی‌های متعلق به نسل‌های دوم و سوم پسا جنگ قرار گرفته در بافت تاریخی تکالیف سوگ جای دهم. استدلال خواهم کرد که این بافت فضای فرهنگی را تعریف می‌کند که با عنوان «پست مدرن» [یا پسا مدرن] از آن یاد می‌شود. از این لحاظ، هرچوب نظری کلی پروژه‌ی من را می‌توان تصحیح و بسط اثر دوران‌ساز مارگارت و آکساندر میتشرلیخ درباره‌ی مسئله‌ی سوگ در جامعه‌ی آلمان پسا جنگ، این اثر در افق پسا مدرن، به حساب آورد.

سعی کرده‌ام گستره مطالعات میتشرلیخ‌ها را آن قدر گسترش دهم که پدیده‌ها و دغدغه‌های فرهنگی و سیاسی امروزی را نیز که دیگر، به دلیل تعلق به جوامع غربی، نمی‌توانند منحصراً آلمانی تلقی شوند را بر بگیرد. امیدوارم بتوانم نشان دهم که به هم خوردن پسا مدرن مآبانه‌ی برخی از اینها و تصورات فرهنگی بنیادین، مهم‌تر از همه هنجارهای مربوط به خرسا نی و جماعت، را بدون ارجاع به فریضه‌های اخلاقی و روشنفکرانه‌ی زندگی پس از آوارگی نمی‌توان فهمید. چون اگر پسا مدرن، در معنای فرهنگی کلمه، اشاره دارد به تلاش درباره «فهم تفاوت»، ما این تکلیف را با علم بر اینکه رویگردانی یک جامعه از این کار به عبارتی در پی دارد بر عهده می‌گیریم.

هر جا که امکان داشته، به نسخه‌های انگلیسی متون ارجاع داده شده است. بجز در مواردی که اشاره شده، ترجمه‌ها از خود من هستند. به استثنای مواردی که یک فیلم با یک عنوان انگلیسی خاص معروف شده است، عناوین آلمانی فیلم‌ها همایش به طور تحت‌اللفظی به انگلیسی ترجمه شده‌اند.

اریک آل. ساتنر

پرینستون، نیوجرسی